

نگرشی تاریخی و تطبیقی به الگوی توسعه‌ی کستاریکا

کامران نیری



در این نوشته، ابتدا شکل‌گیری تاریخی کشور کستاریکا را به‌طور خلاصه توضیح می‌دهم. سپس الگوی توسعه‌ی کستاریکا را با دو کشور دیگر در آمریکای لاتین، کوبا و نیکاراگوئه، که هر دو دستخوش انقلاب تحت رهبری گرایش‌های سوسیالیستی بوده‌اند مقایسه می‌کنم. در مورد انقلاب کوبا قبلاً به‌طور مفصل نوشته‌ام (نیری ۱۲ دی، ۲۴ بهمن، ۲۴ اسفند ۱۴۰۲ و ۷ اردیبهشت، ۲۲ خرداد، ۲۱ مرداد و ۲۵ مهر ۱۴۰۳). پیروزی انقلاب ژوئیه‌ی ۱۹۷۹ نیکاراگوئه باعث مسرت من و بسیاری دیگر از سوسیالیست‌ها شد. امیدوار بودیم تحت رهبری جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی ساندینیست^۱ آن انقلاب آینده‌ی روشنی برای مردم آن کشور و نمونه‌ای برای مردم کارگر در سراسر جهان به وجود آورد. نیکاراگوئه همسایه‌ی شمالی کستاریکا است و این دو کشور در بخش مهمی از تاریخ طبیعی و تاریخ اجتماعی در آمریکای مرکزی سهیم هستند. در زیر به‌طور اجمالی در مورد انقلاب نیکاراگوئه می‌نویسم. خواننده‌ی علاقمند می‌تواند برای توضیح و تحلیل بیشتر از کتاب ارزشمند لا بوت (۲۰۱۶) استفاده کند. کستاریکا کشوری سرمایه‌داری است اما با سابقه‌ی اصلاحات مهمی که از ۱۹۴۸ به بعد یک دولت رفاه در کشوری از آمریکای لاتین ایجاد کرده‌اند.

در پایان این نوشته من به برخی از شاخص‌های متداول برای مقایسه‌ی کیفیت زندگی در این سه کشور اشاره می‌کنم. بر اساس این شاخص‌ها مردم کستاریکا، ازجمله مردم کارگر، در شرایط بهتری از نسبت به مردم نیکاراگوئه و کوبا زندگی می‌کنند. من خواننده را به تفکر در این مورد دعوت می‌کنم. اما به نظر من یک دلیل آن وجود دموکراسی بورژوایی در کستاریکا است که آزادی‌های مدنی و دموکراتیک را می‌پذیرد و تحمل می‌کند. بر عکس در نیکاراگوئه دموکراسی بورژوایی که حقوق مدنی و دموکراتیک را بپذیرد و تحمل کند هرگز به وجود نیامده است و در کوبا بعد از دهه‌ی انقلابی ۱۹۶۰ الگوی تک حزبی مدل اتحاد شوروی اعمال شد که حزب کمونیست و دولت که در اختیار آن بود را مسلط بر اقتصاد و جامعه کرد. دموکراسی چه بورژوایی و چه سوسیالیستی در این کشورها هرگز نهادینه نشد.

پیش‌زمینه‌ی توجه من به کستاریکا

در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۰ که سال دوم دوره‌ی لیسانس را در دانشگاه تگزاس در شهر آستین طی می‌کردم با ایرج وجدانی دوست شدم. او دانشجوی معماری بود و من هم در آن سال‌ها جلب موسیقی کلاسیک و هنر شده بودم. هر دو تحت تأثیر فرهنگ جوانان رادیکال دهه‌ی ۱۹۶۰ بودیم. گاهی برای تفریح در خانه‌ی ایرج بودیم و به گفت‌ووشنود درباره‌ی آرزوهای مان می‌نشستیم. این جوانان رادیکال که به هیپی‌ها معروف شدند علیه الگوی متداول از «یک زندگی خوب» شوریده بودند که بر اساس پذیرش وضع موجود، گرفتن یک شغل پول‌ساز و ایجاد یک خانواده‌ی مرفه را تقدیس می‌کرد. برای فرار از فرهنگ غالب بورژوازی برخی از هیپی‌ها خواهان بازگشت به یک زندگی ساده با در یک مزرعه‌ی تعاونی بودند. ایرج و من هم به‌طوری نیمه‌جدی به دنبال چنین آینده‌ای به خیال‌پردازی می‌پرداختیم.

یک روز در «دیلی تگزن»^۳ که روزنامه‌ی دانشجویان دانشگاه بود آگهی کوچکی برای فروش ۱۰ هکتار زمین کشاورزی در کشوری به نام کستاریکا به مبلغ ۱۰ هزار دلار جلب نظر ما را کرد. ما چندی در این مورد بحث و گفت‌وگو کردیم. سرانجام هم به دلیل سستی اراده و فقدان امکانات مالی از این فرصت چشم‌پوشی کردیم. در آن زمان ۱۰ هزار دلار مبلغ کمی نبود. من در تمام تابستان ۱۹۶۹ در شهر شیکاگو با ۱۶ ساعت کار در روز در دو شغل و زندگی بخورونمیر توانسته بودم ۲۰۰۰ دلار پس‌انداز کنم که البته قابل توجه بود. این مبلغ کل خرج سال اول دانشگاه مرا تأمین کرد.

به این ترتیب من برای اولین بار با نام کشور کستاریکا آشنا شدم. هم‌زمان، به تشویق دوست دیگرم مسعود آوینی که دانشجوی جامعه‌شناسی بود کتاب *مفهوم/انسان نزد مارکس*^۴ اثر اریک فروم را خوانده بودم. برخلاف هیپی‌ها که نقدی ریشه‌ای از جامعه‌ی سرمایه‌داری نداشتند، مارکس آن جامعه را ریشه‌یابی کرده بود و راه‌حلی اجتماعی نه فردی برای گذر به جامعه‌ای بهتر به نام سوسیالیسم پیشنهاد کرده بود. مارکس ریشه‌ی مشکلات جوامع سرمایه‌داری را در بیگانگی می‌دانست و برای زدودن هر نوع بیگانگی انقلاب سوسیالیستی را پیشنهاد می‌کرد.

تحت تأثیر آن کتاب، من مارکس را آموزگار خودم و سوسیالیسم را هدف زندگی‌ام دانستم. هم‌زمان من به انقلاب کوبا که الگوی بسیار جذابی برای کشورهای پیرامونی جهان سرمایه‌داری بود جلب شدم. حزب کارگران سوسیالیست ایالات متحده آموزگار من در مورد انقلاب کوبا بود.

در اولین فرصتی که فراهم شد من ده سفر تحقیقاتی بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۶ برای آشنایی نزدیک با انقلاب کوبا، رهبری آن و زندگی کوبایی‌ها انجام دادم. طی این سفرها که همراه با مطالعات در مورد کوبا بود من متوجه مشکلات عدیده انقلاب و رهبری آن شدم. در ژوئن ۲۰۰۶ بعد از سفر تحقیقاتی ناموفقی در مورد نظام بهداشت و پزشکی کوبا به دلیل عدم امکان اجازه‌ی مقامات رسمی برای مصاحبه با مردم در مورد آن، متقاعد شدم که در دیدارهای آینده از کوبا امکان یادگیری بیشتر وجود ندارد. در اکتبر سال ۲۰۰۶، کار جدیدی در دفتر ریاست دانشگاه کالیفرنیا^۵ گرفتم. در فرصت دو هفته‌ای بین پایان شغل قبلی و آغاز شغل جدید برای اولین بار به کستاریکا سفر کردم. در آن سفر من چنان شیفته‌ی طبیعت و زندگی مردم در کستاریکا شدم که تصمیم به مهاجرت به آنجا را گرفتم که به دلایل مختلف هنوز میسر نشده است. اما من از آن به بعد هر سال برای مرخصی به کستاریکا می‌روم و دوستان کستاریکایی و آمریکایی مقیم کستاریکا دارم.

کستاریکا چگونه ایجاد شد^۶

کستاریکا کشوری کوچک است با ۵.۵ میلیون نفر جمعیت در آمریکای مرکزی که از شمال با نیکاراگوئه هم‌مرز است و از جنوب با پاناما. کستاریکا جزء آمریکای مرکزی است که علاوه بر کستاریکا شامل کشورهای بلیز، گواتمالا، هندوراس، السالوادور، نیکاراگوئه، و پاناما می‌شود.

آمریکای مرکزی از منظر عمر کره زمین که ۴.۴۵ میلیارد سال است جوان است. حدود ۱۵۰ میلیون سال پیش، در دریایی که قاره‌های آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی را از هم جدا می‌کرد، در اثر تصادم صفحات تکتونیک^۷ جزایر آتشفشانی متعددی ایجاد شدند. ۶۰ میلیون سال پیش در اثر آتشفشانی فراوان با ایجاد آمریکای مرکزی دو

قاره‌ی آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی به هم متصل شدند و قاره‌ی آمریکا را به وجود آوردند.

آمریکای مرکزی باریک و کوهستانی است، زلزله خیز است و تعداد زیادی آتشفشان دارد که برخی هنوز فعال‌اند. خاکستر ناشی از فعالیت آتشفشان‌ها خاک را بسیار حاصلخیز کرده است. دانه‌های گیاهان که توسط باد در مسافت دور پخش می‌شوند همراه با باران فراوان و آفتاب، جنگل‌های زیادی در دامنه‌ی کوه‌ها و کنار دریاچه‌ها و رودخانه‌ها به وجود آورده است که محیط مناسبی برای زیست‌بوم‌های غنی به وجود آورده است. کثرت گونه‌های گیاهان منجر به ایجاد کثرت گونه‌های حیوانات و حشرات و دیگر موجودات شده است. آمریکای مرکزی در وهله‌ی اول موطن این موجودات بوده است.

کستاریکا ۵۱,۱۸۰ کیلومتر مربع یعنی سه در صد ایران مساحت دارد. این کشور از شرق با دریای کارائیب و از غرب با اقیانوس آرام هم‌مرز است. سلسله‌ی کوهستانی مرتفع که از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است در وضع آب‌وهوا مؤثر است. باران کم‌تر در شمال غربی جنگل‌های خشک^۸ و باران بیشتر در جنوب شرقی و غربی جنگل‌های بارانی^۹ به وجود آورده است. در کنار دریا هوا شرجی و داغ است و در ارتفاعات آن قدر سرد که آب یخ می‌زند و باید لباس گرم پوشید.

کستاریکا از نظر تنوع گونه‌ها شهرت دارد و پانصد هزار گونه در این کشور کوچک یافت می‌شود که تقریباً ۵ درصد کل گونه‌ها در جهان است. تقریباً ۸ درصد انواع پرندگان، ۱۰ درصد انواع پروانه‌ها، ۱۰ درصد انواع خفاش‌ها و ۲۰ درصد انواع هامینگ بردها^{۱۰} در جهان در کستاریکا هستند. تنوع گونه‌ها به‌خصوص در مورد گیاهان زیاد است. زیست‌شناسان سیر فرگشت هامینگ بردها در تنوع گیاهان در کستاریکا به‌اخص و در آمریکای مرکزی و جنوبی به‌طور کل را مهم می‌دانند.

هامینگ بردها از شهد گل‌ها تغذیه می‌کنند و در نتیجه منقار گونه‌های آنها با شکل گلی که از آن تغذیه می‌کنند تغییر شکل یافته است. هامینگ بردهایی که از نوع گلی تغذیه می‌کنند که شهد آن در عمق گل است منقار بلندتری دارند، آنها که از گلی تغذیه می‌کنند که شهد آن در انتهای لوله‌ای خمیده است منقاری خم دارند و غیره.

در کستاریکا حدود ۱۱۸۴۰ نوع گیاه وجود دارد که ۳ درصد گونه‌های گیاهان در جهان است. ۹۰۰۰ گونه‌های گیاهان گل‌دار و ۸۰۰ نوع سرخس در کستاریکا وجود دارند. هنوز ۲۱۳۰ گونه گیاه در کستاریکا وجود دارد که توسط گیاه‌شناسان طبقه‌بندی نشده‌اند.

فرهنگ بومی در کستاریکا

حدود ۱۵ الی ۲۰ هزار سال پیش اجداد ما در دوره‌ی آخرین عصر یخ از آسیای شرقی به قاره‌ی آمریکا آمدند. این که چه‌طور هنوز مورد بحث است. یک نظریه‌ی غالب گذر از «پل خاکی برینگ»^{۱۱} است. به‌هرحال گروهی از این انسان‌ها به‌تدریج به سمت جنوب حرکت کردند و عده‌ای در آمریکای مرکزی و کستاریکای امروزی ماندگار شدند. در زمانی که کریستف کلمب در سال ۱۵۰۲ به ساحل شرقی کستاریکا رسید جمعیت بومی را حدود نیم‌میلیون نفر تخمین می‌زدند. اما به اسارت درآوردن آنها توسط اروپایی‌ها و بدتر از آن نشر بیماری‌های واگیر اروپایی چون آبله، سرخک، آنفلوانزا، اوریون، آبله‌مرغان، تیفوئید، و وبا که بومی‌ها در برابر این‌ها مصونیت نداشتند باعث نابودی اکثریت بزرگ آنها شد. در سال ۱۷۰۰ تنها ۱۳۰۰ بومی در ۱۴ قبیله باقی مانده بودند. امروزه تقریباً ۱۰۰ هزار بومی در کستاریکا هستند که ۵۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. بری‌بری‌ها^{۱۲} بزرگ‌ترین گروه آنها هستند که ۱۸ هزار نفرند که عمدتاً در پوئرتو ویهو^{۱۳} در ساحل دریای کارائیب زندگی می‌کنند و کابکارها^{۱۴} که ۱۷ هزار نفرند و در کوهستان‌های تالامانکا^{۱۵} سکنی دارند. هر دو این‌ها از نظر زبان و فرهنگ با سرخپوستان آمریکای جنوبی قرابت دارند.

بروکا^{۱۶} که در پالمار نورته^{۱۷} در جنوب غرب کستاریکا زندگی می‌کنند ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارند. گوایمی‌ها^{۱۸} که ۳۰۰۰ نفرند در جنوب کستاریکا زندگی می‌کنند، اما آنها در آن سوی مرز در پاناما نیز جمعیتی حدود ۱۰۰ هزار نفر دارند. چوروتگاس‌ها^{۱۹} که در شمال کستاریکا در شبه‌جزیره‌ی نیکویا^{۲۰} ساکن هستند حدود ۱۱ هزار نفرند. سه قبیله‌ی کوچک‌تر بومی هستند که به‌ترتیب هوترها^{۲۱} که در دره‌ی مرکزی زندگی

نگرشی تاریخی و تطبیقی به الگوی توسعه‌ی کستاریکا

می‌کنند و ۳۵۰۰ نفرند، ماله‌کوها^{۲۲} که در جلگه‌ی شمالی زندگی می‌کنند و ۱۸۰۰ نفرند، و ترابس‌ها^{۲۳} که در جنوب کستاریکا هستند و ۲۷۰۰ نفرند.

کریستف کلمب به‌دلیل طلاهایی که از بومیان غارت کرد و زیبایی طبیعی آن منطقه آن‌را «ساحل غنی» (کستاریکا) نامید.

در سال ۱۷۲۳ کارتاگو^{۲۴} که مهم‌ترین محل سکونت بود ۷۰ خانه بیشتر نداشت. مستعمره‌نشین‌ها با ایجاد مزارع کاکائو، تنباکو و نیشکر سعی در توسعه‌ی اقتصادی کردند. حتی کلیسای کاتولیک با مشکل روبرو بود. در سال ۱۸۰۱ کستاریکا حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت داشت که ۸۳ درصد آن در دره‌ی مرکزی^{۲۵} زندگی می‌کردند.

بعد از استقلال از اسپانیا اختلاف در بین ساکنان دره‌ی مرکزی به‌وجود آمد. اهالی کارتاگو^{۲۶} و اردیا^{۲۷} می‌خواستند به «امپراتوری مکزیک» ملحق شوند. در حالی که اهالی سن‌حوزه و الهولیا^{۲۸} مخالف بودند. اگر چه قرار بر این شد که کستاریکا مستقل و بی‌طرف بماند، بین این دو گروه در ۵ آوریل ۱۸۲۳ زدوخورد روی داد و ۲۰ نفر کشته شدند. سن‌حوزه و الهولیا پیروز شدند و پایتخت کستاریکا از کارتاگو به سن‌حوزه منتقل شد.

درگیری‌های داخلی در سایر کشورهای آمریکای مرکزی شدیدتر بود. در سال ۱۸۲۴، اهالی گواناکاسته^{۲۹} که در جنوب غرب نیکاراگوئه بود رأی دادند که به کستاریکا بپیوندند. کستاریکا برای مدت کوتاهی به جمهوری فدرال آمریکای مرکزی پیوست که قانون اساسی‌ای در حمایت از آزادی اندیشه و لغو برده‌داری داشت. در سال ۱۸۲۴ کستاریکا اولین رئیس‌جمهورش خوان مورا فرناندز^{۳۰} را انتخاب کرد. اما ده سال بعد دیکتاتوری به نام برولیو کاریو^{۳۱} قدرت را به‌دست گرفت. کاریو استقلال کستاریکا را از حکمرانان آمریکای مرکزی اعلام کرد، قوانین دست‌وپاگیر اسپانیا را لغو نمود و قوانین جدیدی بر اساس الگوی فرانسه وضع کرد. به این ترتیب یک دیکتاتور موجب اصلاحات شد.

اما مهم‌ترین اقدام کاریو جا انداختن قهوه به‌عنوان محصول جدیدی در کستاریکا بود. گیاه قهوه که به صورت وحشی در حبشه^{۳۲} وجود داشت از قرن ششم میلادی اهلی شده بود. آشامیدن قهوه از قرن پانزدهم میلادی در یمن رایج شد. از اواسط قرن هجدهم نوشیدن قهوه در اروپا رایج شد. برحسب اتفاق، آب‌وهوای دره‌ی مرکزی در

کستاریکا برای کشت قهوه عالی بود: هوای ملایم، خاک آتش‌فشان‌ها، باران و آفتاب گرم. ایجاد هزاران مزرعه‌ی کوچک و متوسط قهوه را میسر ساخت.

اما کشت قهوه با مشکلات عدیده‌ای روبرو بود. پنج سال طول می‌کشید تا نهال قهوه به بارآوری برسد. دولت به کشاورزان که عمدتاً فقیر بودند زمین، معافیت مالیاتی، و نهال قهوه‌ی مجانی داد. مشکل دیگر انتقال محصول قهوه به اروپا بود. در روز کریسمس ۱۸۴۳ یک کشتی انگلیسی در بندر پونتاره ناس^{۳۳} در دریای آرام اولین بار قهوه را به مقصد اروپا برد. ظرف دو سال ۲۹ کشتی قهوه‌ی کستاریکا را به بازارهای اروپا می‌بردند و انگلستان مهم‌ترین خریدار قهوه‌ی کستاریکا شده بود. در سال ۱۸۵۳، کستاریکا ۷ میلیون پوند قهوه در سال صادر می‌کرد که ۹۰ درصد صادرات کشور به لحاظ ارزش بود. سوای بومی‌ها دیگر اهالی کستاریکا از تجارت قهوه به‌نوعی بهره می‌بردند. اما سرمایه‌دارانی که دانه‌ی قهوه را از گیاه جدا و برای مصرف آماده می‌کردند بسیار ثروتمند شدند و الیگارشی کوچکی که کشور را کنترل می‌کرد به وجود آوردند. آنها به «پرورش‌دهندگان قهوه»^{۳۴} معروف شدند. تا اواخر سده‌ی نوزدهم نام کستاریکا با کالای قهوه مترادف شد.

دریای کارائیب مسیر بهتری برای صدور قهوه به بازارهای اروپا بود. اما هنوز انتقال قهوه از دره‌ی مرکزی به بندر در غرب کشور از طریق کاروانی از حیوانات باربر صورت می‌گرفت که آهسته و با هزینه‌ی بالا بود. کشتی‌های حمل قهوه به اروپا می‌باید قاره‌ی آمریکا را دور می‌زدند. اگر کستاریکا می‌توانست با قطار محصولات قهوه را به بندری در دریای کارائیب در غرب کشور منتقل کند درآمد حاصل از صدور قهوه به‌مراتب بیشتر می‌شد. اما کوهستان‌ها سر راه بودند.

راه‌آهنی که سرانجام بین دره‌ی مرکزی و دریای کارائیب کشیده شد و به قطار جنگل معروف گردید، تاریخ کستاریکا و آمریکای مرکزی را متحول کرد.

ویلیام وارکر^{۳۵}

اگر چه ویلیام واکر در آمریکا ناشناخته است، اما در کستاریکا فردی منفور است و به «گرینگوی دیوانه»^{۳۶} شهرت دارد. واکر در ایالت می‌سی‌سی‌پی^{۳۷} آمریکا به سال

۱۸۲۴ در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد. او در سن ۱۴ سالگی از دانشگاه نشویل^{۳۸} با معدل عالی فارغ‌التحصیل شد. او بعد از اخذ مدارک عالی در پزشکی و حقوق به‌عنوان ژورنالیست مشغول به کار شد. واکر در نیورلینز^{۳۹} سردبیر یک نشریه‌ی لیبرال شد که مخالف برده‌داری بود و با زنی که کر و لال بود ازدواج کرد. وقتی که همسرش به علت شیوع وبا مرد واکر دچار بحران روحی شدید شد. در زمان تب طلا در کالیفرنیا واکر به دلیل افشای فساد مقامات رسمی معروف شد. وقتی که یک قاضی مغرض او را به زندان محکوم کرد چهار هزار نفر برای آزادی او گردآمدند.

دولت آمریکا کالیفرنیا را در سال ۱۸۴۸ از مکزیک خریداری کرده بود. تب گسترش ایالات متحده به واکر اثر کرد و نقشه‌ی اشغال سورونا^{۴۰} را که ایالتی در شمال غربی مکزیک است در سر می‌پرواند. در سال ۱۸۵۳ واکر همراه با ۴۴ مزدور سعی در اشغال سورونا نمود، اما این ماجراجویی شکست خورد و اکثر مزدوران کشته شدند و یا فرار کردند. خود واکر به‌زحمت از معرکه جان سالم به‌در برد و به سانفرانسیسکو گریخت. واکر به دلیل اقدام غیر قانونی‌اش محاکمه شد اما به دلیل رایج بودن اندیشه‌ی گسترش آمریکا و وجود ماجراجویان دیگری مانند او تبرئه گردید.

هنگامی که در سال ۱۸۵۴ جنگ داخلی نیکاراگوئه رخ داد واکر به شهرنشینان لئون^{۴۱} که با شهرنشینان گرانادا می‌جنگیدند پیوست و سهمی در پیروزی آنها داشت. به این ترتیب واکر به یک فرماندهی نظامی تبدیل شد و در آن سال خود را به مقام رئیس‌جمهوری رساند. او انگلیسی را به‌عنوان دیگر زبان رسمی نیکاراگوئه در کنار زبان اسپانیایی تعیین کرد و می‌خواست «ارزش‌ها و دموکراسی آمریکایی» را در نیکاراگوئه اعمال کند.

مردم کستاریکا از این وضع در نیکاراگوئه ناراضی بودند. خوان رافائل مورا رئیس‌جمهور کستاریکا به‌طور علنی اقدامات واکر را محکوم کرد. و مدعی شد که واکر قصد اشغال تمام آمریکای مرکزی را دارد. مورا در مجلس قانون‌گذاری لایحه‌ی جنگ با نیکاراگوئه را متصویب کرد و در اول مارس ۱۸۵۶ کستاریکا به نیکاراگوئه اعلام جنگ کرد. بیش از ۹۰۰ جنگجو یعنی از هر دوازده نفر شهروند یک نفر به‌سوی مرز بسیج شدند.

واکر در یک اقدام نظامی پیشگیرانه به شمال کستاریکا حمله کرد. اما با مقاومت کستاریکایی‌ها روبرو گردید و مجبور به عقب‌نشینی به نیکاراگوئه شد. جنگ‌جوهایی کستاریکایی او را دنبال کردند و در ۱۱ آوریل جنگی در خارج از شهر ریواس^{۴۲} در گرفت. در حالی که نیروهای واکر در ساختمانی محاصره شده بودند پسر بچه‌ای به نام حوان سنتا ماریا^{۴۳} که برای سپاه کستاریکا طبل می‌زد به درون ساختمان دوید و آن را به آتش کشید. پسر بچه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. اما افراد زیر فرمان واکر به گرانا^{۴۴} فرار کردند. جنگنده‌های کستاریکا جسد کشته‌شدگان نیکاراگوئه‌ای را به چاه آب انداختند. این امر احتمالاً دلیل شیوع وبا شد و نظامیان کستاریکایی که مجبور به بازگشت به کستاریکا شدند وبا را در کستاریکا شیوع دادند که ۲۰ درصد جمعیت را از بین برد.

اما واکر در نیکاراگوئه با شورش مردم روبرو شد. او که با تقلب رئیس‌جمهور شده بود و با لغو ممنوعیت برده‌داری کوشیده بود تا از حمایت طرفداران برده‌داری در آمریکا برخوردار شود توسط ائتلافی از نیروهای مسلح آمریکای مرکزی تعقیب شد و به آمریکا پناه برد. چند سال بعد واکر دوباره کوشید تا به آمریکای مرکزی برگردد و روتان^{۴۵} در هندوراس^{۴۶} را اشغال کند، اما شکست خورد. او در ۱۸۶۰ تیر باران شد.

استقلال کستاریکا

چند دهه بعد کستاریکا که عملاً مستقل شده بود به‌طور رسمی پیروزی در جنگ ریواس را که با جان‌فشانی حوان سنتا ماریا همراه بود، به‌عنوان سرآغاز استقلال کشور تعیین کرد که امسال جشن ۲۰۰ سالگی آن برگزار شد. فرودگاه بین‌المللی کستاریکا نزدیک سن حوزه نیز به یا آن پسر دلاور فرودگاه بین‌المللی سنتا ماریا نام‌گذاری شده است.

در سال ۱۸۷۰ کستاریکا با یک شرکت انگلیسی قراردادی امضا کرد تا خط راه‌آهنی بین دره‌ی مرکزی و ساحل دریای کارائیب در شرق کشور ایجاد کند. اما این پروژه به‌دلیل دشواری کار متوقف شد. در ۱۸۸۴ سال، یک آمریکایی به نام ماینور کیت^{۴۷} در ازای حق امتیاز ۹۹ ساله‌ی درآمد حاصل از حمل‌ونقل توسط قطار، کنترل کامل بر

بندر لیمون^{۴۸} در ساحل دریای کارائیب و مالکیت بر هشتصد هزار اکر^{۴۹} (معادل ۳۲۳۷۵۰ هکتار) زمین در کناره‌ی خط آهن، پذیرفت که این پروژه را انجام دهد. کیت با مشکلات زیادی روبرو بود. رشته کوهستانی در مسیر راه آهن، مالاریا و تب زرد از جمله‌ی آنها بودند. در ابتدا او چند صد کارگر کستاریکایی را استخدام کرد اما تقریباً همه‌ی آنها در این شرایط سخت از بین رفتند. او سپس ۷۰۰ زندانی را از نیواورلئان^{۵۰} برای کار آورد. همه‌ی آنها جز ۲۵ نفر تلف شدند. سپس کیت ۲۰۰۰ کارگر را که اکثراً ایتالیایی بودند استخدام کرد. اکثر آنها بعد از مدت کوتاهی کار را ترک کردند. سرانجام کیت کارگران سیاه‌پوست جامائیکایی را استخدام کرد. اگرچه ۵۰۰ نفرشان جان باختند اما کار ایجاد خط آهن را تمام کردند.

برای تغذیه کارگانش، کیت در مسیر راه آهن درخت‌های موز کاشته بود. بعد از پایان پروژه، کیت موز به آمریکا صادر کرد و درآمد قابل توجه‌ای به‌دست آورد. ظرف دو دهه صدور موز از صدور قهوه برای کستاریکا سودآورتر شد. در سال ۱۸۹۹ کیت «شرکت یونایتد فروت»^{۵۱} را ایجاد کرد که امروزه به‌عنوان یک شرکت فراملیتی فعالیت می‌کند. این شرکت سوءسابقه‌ی طولانی در توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی آمریکای لاتین دارد. اگرچه کیت با دختر یکی از تجار بزرگ صادرکننده‌ی قهوه ازدواج کرده بود تا نزد مردم کستاریکا مقبول باشد، اما تخاصم بین کارگران شرکت یونایتد فروت و کیت بالا گرفت و اولین اعتصاب بزرگ علیه آن شرکت در سال ۱۹۱۰ به‌وقوع پیوست. مسئله‌ی مرکزی در اعتصاب این بود که کیت به عنوان دستمزد کوپن‌هایی را می‌داد که فقط در فروشگاه‌های شرکت او قابل استفاده بودند. به این ترتیب توسعه‌ی شرکت او کمکی به توسعه‌ی اقتصاد محلی نمی‌کرد و کارگران او می‌باید اجناس را به قیمت انحصاری می‌خریدند. این درگیری کم‌وبیش ادامه داشت در سال ۱۹۳۴ اعتصاب ده‌هزار نفره‌ی موز توسط «اتحاد کارگران و کشاورزان»^{۵۲} انجام شد. این تشکل توسط حزب کمونیست که در سال ۱۹۳۱ توسط مانوئل مورا ولورده^{۵۳} و دیگران ایجاد شده بود هدایت می‌شد. جنبش کارگری در مزارع بزرگ موز و در صنعت راه آهن شکل گرفته بود. از جانب دیگر، همراه با گسترش فعالیت «یونایتد فروت» جنگل‌ها در کستاریکا و دیگر کشورها نابود می‌شدند تا مزارع کشت موز ایجاد شود. به این ترتیب واژه‌ی «جمهوری میوه»

رواج یافت که چگونه یک شرکت میوه اقتصاد یک کشور یا چند کشور را در چنگ می‌گیرد.

جنگ داخلی ۱۹۴۸

در دو دهه‌ی اول قرن بیستم، اقتصاد کستاریکا متکی به صدور قهوه و موز بود و عمدتاً وابسته به بازار جهانی شد. رکود بزرگ در آمریکا در دهه‌ی ۱۹۳۰ و آغاز جنگ جهانی دوم به سال ۱۹۳۹ منجر به سقوط تقاضا برای صادرات کستاریکا گردید. تقلیل شدید درآمدهای دولت منجر به کاهش بودجه برای پروژه‌های اجتماعی گشت. در چنین شرایطی، کابینه‌های متعدد سعی در وضع مالیات‌های تصاعدی کردند اما الیگارشی صنعت قهوه جلوی آنها را گرفت. هم‌زمان شهرنشینی گسترش یافت و جمعیت سن حوزه پایتخت کستاریکا به ۵۰ هزار نفر رسید. همراه این تغییرات نیز روسپی‌گری، اعتیاد و جرم و جنایت در جامعه جا افتاد.

در سال ۱۹۴۰، رافائل کلدرون^{۵۴} به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. او از خانواده‌ای ممتاز بود، اما به لحاظ سیاسی متعهد به اصلاحات اجتماعی بود. او نظام بیمه‌ی اجتماعی (Caja کاه)^{۵۵} و دانشگاه کستاریکا را بنا گذارد. او همچنین بودجه برای ساختن خانه‌های دولتی جهت مستمندان را افزایش داد. در نتیجه کلدرون محبوب مردم زحمتکش و مورد نفرت الیگارشی قهوه شد این امر او را به همکاری با حزب کمونیست جلب کرد. احزاب کمونیست در آن زمان پیرو مشی کرم‌لین در ایجاد «جبهه‌ی مردمی»^{۵۶} با احزاب «مترقی» بورژوایی بودند. کلدرون با همکاری حزب کمونیست قانون کاری تصویب کرد که ایمنی در محیط کار و حق ایجاد تشکیلات کارگری را به رسمیت می‌شمرد.

اما ائتلاف کلدرون و حزب کمونیست همراه با برخی تاکتیک‌های مردم‌ناپسند و سوءاستفاده از قدرت همراه بود و موجب نارضایتی برخی از رأی‌دهندگان شد. در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۹۴۸ اوتلیو اولاته^{۵۷} که ناشر یک روزنامه بود به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. اما کلدرون نتیجه‌ی انتخابات را نپذیرفت و نمایندگان

مجلس که هم‌جبهه‌ی او بودند انتخابات را باطل دانستند. بدین ترتیب، کشور دست‌خوش بحران شد.

حوزه فیگرس^{۵۸} کشاورز قهوه و منتقد دیرپای کلدرون مردی روشنفکر و پرنرژ و سیاستمداری زیرک بود. او کلدرون را یک دیکتاتور معرفی کرد و از هواداران خود خواست تا در دفاع از دموکراسی مسلح شوند. در مقابل طرفداران کلدرون نیز مسلح شدند و همراه با ارتش ۳۰۰ نفری کشور تعهد کردند تا از اصلاحات کلدرون دفاع کنند. این جریان‌ها همزمان با آغاز جنگ سرد و شروع کمونیست‌ستیزی بود. فیگرس از این وضع به نفع خود استفاده کرد. آمریکا فروش اسلحه به کستاریکا را متوقف نمود. فیگرس از دیگر کشورها هم خواست تا چنین کنند. به این ترتیب کلدرون و ارتش کستاریکا در موقعیت بدی قرار گرفتند.

در ۱۱ مارس ۱۹۴۸ اولین زدوخورد در سن ایزاردو دل حنرال^{۵۹} به‌وقوع پیوست. فیگرس آن شهر را در اختیار گرفت و بلافاصله چند هواپیما به گواتمالا فرستاد تا لژیون کارائیب^{۶۰} با ۱۹ پرواز اسلحه و مهمات برای او بفرستند. لژیون کارائیب متشکل از افراد و تشکیلات مرفقی آمریکای لاتین بود که برای مبارزه با دیکتاتوری در کشورهای آمریکای لاتین به وجود آمده بود. به این ترتیب، فیگرس در یک سری از درگیری‌ها موفق شد. در ۱۹ آوریل قرار داد صلح بین دو طرف امضا شد در حالی که ۲۰۰۰ کستاریکایی در جنگ داخلی جان خود را از دست دادند.

برای ایجاد آرامش به‌منظور برگزاری انتخابات جدید ریاست‌جمهوری فیگرس در رأس یک حونتاً موقتاً قدرت را به دست گرفت. در آمریکای لاتین حونتاً که گروهی معمولاً از نظامیان است سابقه‌ی طولانی دارد که به جنگ‌های استقلال از اسپانیا بر می‌گردد. اگرچه حونتاه‌ها در ایجاد کشورهای مستقل از استعمار اسپانیا نقش مرفقی ایفا می‌کردند به‌تدریج اکثر آنها سرآغاز رژیم‌های دیکتاتوری شدند. اما در کستاریکا این حونتاً که ۱۸ ماه قدرت را در دست داشت نقشی مرفقی ایفا کرد.

فیگرس نه‌تنها همه‌ی اصلاحات کلدرون را حفظ کرد بلکه یک سلسله اصلاحات اساسی نیز انجام داد. او به سیاه‌پوستانی که در کستاریکا زاده شده بودند حق شهروندی و به زنان حق رأی داد. برای جلوگیری از اقتدارگرایی فیگرس قدرت قوه‌ی مجریه را کم و ارتش را منحل کرد و پادگان بلا ویستا^{۶۱} در سن حوزه را به موزه تبدیل کرد.

فیگرس بانک‌ها و خدمات برق و آب را ملی و همچنین هزینه‌ی آموزش عمومی را تضمین کرد.

فیگرس حزب کمونیست پیرو مسکو را غیرقانونی اعلام کرد اما آن حزب به‌طور مخفی به فعالیت‌اش ادامه داد. در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ آن حزب به نام «پیش‌تاز مردمی»^{۶۲} شروع به فعالیت قانونی کرد اما با فروپاشی اتحاد شوروی به حزب کوچک انتخاباتی تحت‌الشعاع احزاب بزرگ بورژوایی تبدیل شد.

حونتا، تا پایان دوره‌ی ۱۸ ماهه‌اش، ۸۰۰ قانون جدید وضع کرد و به این ترتیب فیگرس جامعه‌ی کستاریکا را متحول کرد. در زمانی که فیگرس قدرت را به اولیته به‌عنوان رئیس‌جمهور تفویض کرد کستاریکا تبدیل به اولین دولت رفاه در آمریکای لاتین شده بود

دوره‌ی شکوفایی

دو دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دوره‌ی شکوفایی در کستاریکا بود. اصلاحات کلدرون و فیگرس نتایج درخشانی به‌بار آوردند. سرمایه‌گذاری دولت در آموزش و پرورش، بیمه‌ی اجتماعی، بهداشت و درمان، و پروژه‌های زیربنایی به توسعه‌ی اقتصادی کمک کرد. با ایجاد چندین سد، برق ارزان در دسترس دورافتاده‌ترین روستاها قرار گرفت. ملی کردن بانک‌ها امکان سرمایه‌گذاری آنها در شرکت‌های کوچک، به‌جای صنایع قهوه و صنعت موز را ایجاد و به توسعه‌ی اقتصادی کمک کرد. کارایی آسان شد و سطح زندگی ارتقا یافت. دولت با وضع مالیات تصاعدی و تعرفه بر واردات تلاش کرد تا زمینه را برای توسعه‌ی تولید داخلی مساعد کند. این الگو که به اقتصاد مختلط معروف شد^{۶۳} بر این باور استوار بود که قابلیت دولت در کشورهای «سوسیالیستی» در هدایت اقتصاد را با انگیزه‌ی بازار در سرمایه‌گذاری همسو کند. در کشورهای «سوسیالیستی» همین ایده به صورت سوسیالیسم بازار دنبال می‌شد.

کستاریکایی‌ها در این دوره به بهبود زندگی خود امیدوار بودند. جمعیت کشور در سال ۱۹۵۶ از مرز یک میلیون گذشت. در سال ۱۹۶۰ تقریباً ۳۰ درصد بودجه‌ی دولت صرف آموزش و پرورش شد. البته این دوره بخشی از دوره‌ی طلایی سرمایه‌داری جهانی

به‌ویژه در ژاپن، اروپا، و آمریکای شمالی بود. در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ نرخ بیکاری پایین بود، سطح زندگی ارتقا یافته بود، نرخ مرگ نوزادان کاهش پیدا کرده بود و امید زندگی بیشتر شده بود. در مجموع، زندگی در کستاریکا بهتر از دیگر کشورهای آمریکای مرکزی بود.

اما درگیری مستقیم دولت در اقتصاد با اعمال نفوذ سیاسی و در نتیجه فساد همراه بود. شرکت‌های دولتی که پایبند سودآوری نبودند مقروض شدند. دولت برای پرداخت این قرض‌ها از بانک‌های بین‌المللی وام گرفت. در دهه‌ی ۱۹۷۰ هزینه‌های دولت ده برابر شد در حالی که در آمد ناشی مالیات‌ها ثابت ماندند. در ۱۹۷۹، یک‌پنجم شاغلان برای دولت کار می‌کردند و بدهی دولتی دایم روبه‌رشد بود

در سال ۱۹۸۱، کستاریکا از عهده‌ی پرداخت سهمیه بدهی‌اش برنیامد. تورم به ۱۰۰ درصد رسید، کولن،^{۶۴} واحد پول کستاریکا، ۷۰ درصد ارزش‌اش را از دست داد و ۵۴ درصد مردم به زیر خط فقر سقوط کردند.

البته در آن دوره سایر کشورهای آمریکای لاتین نیز دچار بحران مشابه‌ای بودند. از این‌رو دهه‌ی ۱۹۸۰ به دهه‌ی ازدست‌رفته در آمریکای لاتین معروف شد.

انقلاب در نیکاراگوئه

در سال ۱۹۷۹ در نیکاراگوئه جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی ساندینیست^{۶۵} که خود را سوسیالیست می‌دانست با سرنگونی دیکتاتوری آنستاسیو سوموزا^{۶۶} به قدرت رسید. کستاریکا از ساندینیست‌ها در مبارزه علیه سوموزا حمایت می‌کرد. اما زمانی که ساندینیست‌ها در جهت بلوک شرق موضع گرفتند و سیاست‌هایی اتخاذ کردند که در کستاریکا ضددموکراتیک تلقی می‌شد، بسیاری از سیاستمداران و مردم کستاریکا از آنها سلب اعتماد کردند. همزمان گروهی از طرفداران سوموزا بودند و برخی که مخالف هم سوموزا و هم ساندینیست‌ها بودند کونترها^{۶۷} را سازمان دادند و به‌طور مسلح علیه ساندینیست‌ها جنگیدند. در سال ۱۹۸۱، سازمان سیا و سازمان جاسوسی آرژانتین گروه‌های کنترا را در جبهه‌ای به‌نام نیروی دموکراتیک نیکاراگوئه سازماندهی کردند. در سال ۱۹۸۶، به دلیل اقدامات تروریستی کنتراها متمم بولاند^{۶۸} در کنگره‌ی آمریکا

تصویب شد که به کمک آمریکا به کنترها خاتمه دهد. اما کابینه‌ی ریگان به‌طور غیر قانونی به حمایت از کنترها ادامه داد. از جمله طرق غیر قانونی ماجرای ایران-کنترها بود. طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ آمریکا مخفیانه به جمهوری اسلامی اسلحه می‌فروخت و درآمدش را برای کنترها می‌فرستاد.

کستاریکا در این بین از سیاست صلح‌جویانه‌اش دور افتاده بود. در سال ۱۹۸۶، اسکار آریاس^{۶۹} بر اساس وعده‌ی ایجاد بی‌طرفی کستاریکا در نیکاراگوئه و بازگشت به سیاست صلح‌جویی به ریاست جمهوری انتخاب شد. افشای ماجرای ایران-کنترها به او امکان داد تا در مقابله با سیاست ریگان نقش بارزی در قبال جنگ داخلی در نیکاراگوئه ایفا کند. او خواهان انتخابات دموکراتیک در نیکاراگوئه شد. دانیل اورتگا که در هیئت رهبری ساندینیست‌ها بود نیز پیشنهاد آریاس را پذیرفت. رهبران دیگر کشورهای آمریکای مرکزی مخالف بودند زیرا می‌ترسیدند ساندینیست‌ها در انتخابات پیروز شوند. اما آریاس بر سر موضع‌اش ایستاد. در اوت ۱۹۸۷ سران کشورهای آمریکای مرکزی معاهده‌ی اسکیپلاس دوم^{۷۰} را امضا کردند که بر اساس پیشنهاد آریاس بود.

در همان سال، آریاس به دلیل نقشی که در قبال جنگ داخلی در نیکاراگوئه بازی کرده بود جایزه‌ی صلح نوبل را به‌دست آورد. در سال ۱۹۹۰، انتخابات دموکراتیک و آزاد در نیکاراگوئه برگزار شد و برخلاف انتظار اکثر ناظران سیاسی ساندینیست‌ها قدرت را از دست دادند.

ایجاد صلح در نیکاراگوئه به جنگ بین چریک‌های چپ و دولت در السالوادور و گواتمالا هم خاتمه داد. در این جنگ‌ها ۲۵۰ هزار نفر جان خود را از دست داده بودند.

کستاریکا در آستانه‌ی هزاره‌ی جدید

در سال ۲۰۰۰، کستاریکا کشوری با بافت اقتصادی جدید بود. یک نمونه‌ی آن امضای قرارداد با شرکت اینتل^{۷۱} توسط رئیس‌جمهور حوزه ماریا فیگرس بود. او پسر حوزه فیگرس بود که ۵۰ سال قبل در کستاریکا اصلاحات عمده‌ای انجام داده بود که به ایجاد دولت رفاه در کستاریکا انجامیدند. در سال ۲۰۰۶، کستاریکا یک میلیارد دلار ریزتراشه^{۷۲} صادر کرد که تقریباً ۷ درصد تولید ناخالص داخلی بود. چندین دوجین

شرکت‌های تکنولوژی و دیگر صنایع نوین در کستاریکا دفاتر منطقه‌ای ایجاد کردند و میزان اشتغال در تکنولوژی‌های جدید افزایش یافت. یکی از خصوصیات کستاریکا تأثیر گذاری شهروندان در سیاست‌های کشور است. ایجاد نظام پارک‌های ملی در سال ۱۹۷۰ برای حفظ زیست‌بومی که تنوع گونه‌ها را تضمین کند یک نمونه‌ی آن است. جنبشی از پایین توسط نیکولاس وسبرگ^{۷۳} و کارن موگسن^{۷۴} که خارجی‌ان مقیم کستاریکا بودند و دیگران شروع شد. این جنبش کستاریکایی‌های خواهان حفظ محیط زیست و زیست‌شناسان را جلب کرد و باعث شد که کستاریکا ۲۸ درصد از کشور را زیر پوشش نظام پارک‌های ملی قرار دهد (جونز ۲۰۲۲).

توریسم نیز سریعاً رشد پیدا کرد. در سال ۱۹۹۴ درآمد از توریسم از درآمد از قهوه و موز بیشتر شد. طبیعت غنی کستاریکا همراه با ایجاد نظام پارک‌های ملی به اکوتوریسم دامن زد. در سال ۲۰۲۴ بیش از ۲.۲ میلیون اکوتوریست از کستاریکا دیدن کردند. کستاریکایی‌ها متوجه شدند که جنگل‌ها که در گذشته نابود می‌شدند تا مزرعه‌ی قهوه یا موز برپا شود ثروتی طبیعی برای درآمد نسل‌های کنونی و آینده است. دولت کستاریکا نیز در احیای جنگل‌هایی که طی دهه‌های گذشته برای کشاورزی و دامداری قطع شده بودند کوشید و آنها را احیا کرد.

در این حال کستاریکا تحت فشار روند غالب در اقتصاد جهانی، یعنی نولیبرالیسم بود. نمایندگان مجلس کوشیدند تا ICE (آیس)^{۷۵} شرکت عظیم برق و ارتباطات را که دولتی بود خصوصی کنند. اما این کار با مخالفت وسیع مردم روبرو شدند که این شرکت را جلوه‌ی باقی مانده از اصلاحات بعد از جنگ داخلی می‌دیدند.

در سال ۲۰۰۵، کستاریکایی‌ها به پذیرش طرح بازار آزاد مشترک CAFTA^{۷۶} (کفتا) که آمریکا تدارک دیده بود دعوت شدند. طبق این طرح گمرک بر صادرات کالاهای آمریکای مرکزی به آمریکا و صادرات کالاهای آمریکایی به آمریکای مرکزی حذف می‌شد. البته در آن زمان کالاهای آمریکای مرکزی بدون گمرک در بازارهای آمریکا عرضه می‌شدند اما این وضع می‌بایست هر چند وقت یکبار تمدید می‌شد. اما اکثر کشورهای آمریکای مرکزی بر واردات کالاهای آمریکای تعرفه‌ی بالایی قائل شده بودند. اگرچه سایر کشورهای آمریکای مرکزی سریعاً این توافق‌نامه را امضا کردند،

کستاریکا که اخیراً با مخالفت مردم با خصوصی سازی ICE روبرو شده بود تعلل کرد. سرانجام بعد از این که آریاس در سال ۲۰۰۶ دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شد، این امر را به همه پرسی گذاشت و ۵۱.۶ درصد مردم به نفع CAFTA رأی دادند. اما مخالفت با آن تا سال ۲۰۰۸ ادامه یافت تا سرانجام این طرح به صورت قانونی در آمد.

کستاریکای کنونی

امروزه کستاریکا بیش از هر زمان در اقتصاد جهانی تنیده شده است. در سال ۱۹۸۸ فقط ۲۹ درصد از مردم تلفن داشتند. در سال ۲۰۱۷ بیش از نود درصد تلفن همراه^{۷۷} داشتند و ۸۵ درصد از اینترنت استفاده می کردند. در سال ۲۰۲۴، ۸.۴ میلیون تلفن همراه فعال در کستاریکا بود در حالی که این کشور ۵.۲ میلیون نفر جمعیت داشت. ۹۵.۵ درصد کستاریکایی ها از اینترنت استفاده می کردند. اگرچه کستاریکایی ها هنوز پای بند فرهنگ خود هستند اما این وضع در حال تغییر است.

این تحول ناشی از شهرنشین شدن اکثر کستاریکایی ها است. در دهه ۱۹۶۰ دره‌ی مرکزی که محل زندگی اکثر کستاریکایی ها است پوشیده از مزارع قهوه‌ی خانوادگی بود و به طور متوسط هر خانواده هفت فرزند داشت. اکنون دره‌ی مرکزی مراکز خرید بزرگ^{۷۸} فراوان دارد و خانواده‌های کستاریکایی به طور متوسط دو فرزند دارند.

سطح زندگی مردم کستاریکا جزء بالاترین ها در آمریکای لاتین است. در سال ۲۰۲۱، ۹۸.۰۴ درصد مردم با سواد بودند. تخمین درآمد سرانه در کستاریکا (براساس برابری قدرت خرید) در سال، ۲۰۲۵، ۳۱۴۶۱ دلار است.

کستاریکایی ها از بیمه‌ی اجتماعی^{۷۹} (کاهها) برخوردارند. بودجه‌ی این نظام با مالیات بر درآمد شاغلان، مؤسساتی که استخدام می کنند، و دولت تأمین می شود. سهم افراد غیرشاغل، کم درآمد و بی درآمد را دولت می پردازد. نظام بهداشت و درمان کستاریکا از اعتبار جهانی برخوردار است و شهروندان و کسانی که اقامت دایم دارند از خدمات پزشکی از جمله پزشکان متخصص، بیمارستان و خدمات مربوط به حاملگی و زایمان استفاده می کنند. دارو و آزمایشگاه ها و مراقبت ها برای پیشگیری از بیماری چون واکسن علیه بیماری های مسری جزء خدمات بیمه‌ی اجتماعی ست. افراد ۶۵ ساله و مسن تر

در صورت نیاز در خانه‌ی خود از همه‌ی این خدمات استفاده می‌کنند. همه‌ی این خدمات بدون هزینه به مصرف‌کننده عرضه می‌شوند.

آموزش و پرورش در کستاریکا اجباری و بدون هزینه‌ی فردی است. کستاریکا با ۹۷ درصد از جمعیت که می‌توانند بخوانند و بنویسند در آمریکای لاتین نمونه است. علاوه بر مدارس و دانشگاه‌های دولتی، کستاریکا مدارس و دانشگاه‌های خصوصی هم دارد.

کستاریکا با مشکل مسکن روبروست. از یک سو کمبود حدود ۱۴۵ هزار مسکن وجود دارد و از طرف دیگر کیفیت نازل مساکن بویژه برای خانواده‌های کم‌درآمد و مناطق کم‌درآمد وجود دارد.

یک دلیل بحران مسکن در کستاریکا مطلوب بودن این کشور نزد آمریکایی‌ها، کانادایی‌ها، و مردم اروپای غربی است. کستاریکا برای آنها به دلایلی که در بالا آمد محل مناسبی به‌خصوص برای بازنشستگان شده است. شرایط آسان برای مهاجرت و قدرت خرید بالا برای کسانی که درآمد آنها به دلار یا یورو است باعث شده که خارجی‌ها قیمت زمین و مسکن را در نقاط دلپذیر کستاریکا تا آنجا ارتقا دهند که از دسترس اکثر کستاریکایی‌ها خارج شده است. اراضی و مستغلات کنار دریا اکنون اکثراً در دست مهاجرین است.

در سال‌های اخیر کستاریکا با افزایش جرم و جنایت روبرو بوده است. باندهای قاچاق که کوبکین ساخت کلمبیا را به بازارهای ایالات متحده حمل می‌کنند، اخیراً از دور افتاده بودن جنگل‌های کستاریکا و نداشتن نیروی مسلح قوی دولتی و فساد در دولت استفاده می‌کنند. این امر به میزان جرم و جنایت در کستاریکا افزوده و باندهای داخلی را نیز به وجود آورده است.

البته کستاریکا در مقاطع دیگر با چالش‌های مشابه روبرو بوده و از پس آنها برآمده است. هم اکنون بحث و گفت‌وگو در این موارد در جامعه و در بین مقامات رسمی و نهادهای دولتی در جریان است.

انقلاب نیکاراگوئه

جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی ساندینیست^{۸۰} با الهام از قهرمان ملی نیکاراگوئه آگوستو سزار سندینیو^{۸۱} که علیه امپریالیسم آمریکا جنگیده بود در سال ۱۹۶۱ به وجود آمد و به مبارزه‌ی مسلحانه با دیکتاتوری آناستاسیو سوموزا^{۸۲} پرداخت. در ژوئن ۱۹۷۹ ساندینیست‌ها موج جدیدی از حمله را آغاز کردند. در ۱۷ ژوئیه‌ی آن سال، سوموزا استعفا کرد و از کشور گریخت. در ۱۹ ژوئیه نیز ساندینیست‌ها وارد ماناگوئه پایتخت نیکاراگوئه شدند.

بررسی انقلاب ۱۹۷۹ نیکاراگوئه خارج از محدوده‌ی این نوشته است. قدر مسلم این است که رهبری ساندینیست‌ها برخلاف جنبش ۲۶ ژوئیه فیدل کاسترو نتوانست و نخواست اتحادی از مردم کارگر ایجاد کند تا نظام سرمایه‌داری را در جهت سوسیالیسم به‌زیر بکشند. یک دلیل آن ناهمگونی رهبری ساندینیست بود. در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ ساندینیست‌ها در بحث استراتژی دچار انشعاب شدند. یک گروه به رهبری توماس بورحه^{۸۳} و هنری روئیز^{۸۴} خواهان «جنگ مردمی فرسایشی»^{۸۵} شد. تحت تأثیر مائویسم، آنها خواهان ایجاد پایگاه در بین دهقانان و روستاها بودند تا شهرها را تصرف کنند. گروه دیگر به نام «گرایش پرولتری» به رهبری حایمی ویلاک خواهان کار سیاسی در بین کارگران شهری و کارگران کشاورزی بود. گروه سوم به رهبری دانیل اورتگا تحت نام «شورشیان»^{۸۶} یا «راه سوم»^{۸۷} خواهان ایجاد یک ائتلاف طبقاتی با بورژوازی علیه سوموزا بود. شیوه‌ی کار اورتگا التقاطی^{۸۸} و پراگماتیک^{۸۹} بود.

استراتژی گروه سوم در عمل از دو گروه دیگر موفق‌تر بود. آنها توانستند سرمایه‌داران، شاغلین حرفه‌های علمی و فنی، و روحانیون مسیحی را جلب کنند تا گروهی به نام «دوازده نفر» از افراد شناخته شده از ساندینیست‌ها حمایت کردند و به آنها مشروعیت دادند.

به این ترتیب، بعد از این که ساندینیست‌ها به قدرت رسیدند، «حونتای برای بازسازی» پنج‌نفره‌ای را تشکیل دادند. سرجیو رامیرز^{۹۰} و موسس حسن مورالس^{۹۱} از فعالان چپ، الفونسو روبلو^{۹۲} و ویکتوریا باریو د شامورو از شخصیت‌های راست، به‌علاوه‌ی دانیل اورتگا به‌عنوان هماهنگ‌کننده‌ی حونتای آن را تشکیل دادند. اما قدرت واقعی در

دست رهبری ۹ نفره‌ی ساندینیست‌ها بود.^{۹۳} از آنها توماس بورحه وزیر کشور، بایاردو آرسه^{۹۴} وزیر تبلیغات و بعداً رئیس هیئت دولت، هنری روئیز، حایمی ویلاک وزیر کشاورزی، لویی‌س کاریون^{۹۵} معاون وزیر دفاع، و کارلوس نوئیس^{۹۶} رئیس هیئت دولت، همبرتو اورتگا^{۹۷} (برادر دانیل اورتگا) وزیر دفاع، و ویکتور تیرادو^{۹۸} وزیر بدون وزارتخانه و مسئول بررسی نتایج دستورات هیئت دولت شدند. دانیل اورتگا هماهنگ‌کننده‌ی حونتاً و رهبر ساندینیستا بود.

در سال ۱۹۸۴، در انتخابات دموکراتیک ریاست جمهوری که هفت حزب از راست تا چپ از جمله حزب کمونیست و یک حزب مائوئیست و یک حزب سوسیالیست در آن شرکت داشتند دانیل اورتگا با ۶۶.۷۸ درصد آرا انتخاب شد.

در سال ۱۹۸۶، رئیس‌جمهور آمریکا، ریگان، ادعا کرد که اگر آمریکا جلوی ساندینیست‌ها را نگیرد، تروریست‌ها تا مرز کشور خواهند آمد. به این ترتیب کوشش منظم دولت آمریکا برای نابودی انقلاب نیکاراگوئه با سیاست تحریم اقتصادی و با حمایت فعال از کنتراها آغاز شد. حکومت ساندینیست‌ها مرتکب اشتباهاتی شد از جمله در رفتار با بومی‌ها به‌ویژه میستو، مارانگا و دهقانان شد که پایه‌ی اجتماعی برای کنتراها در میان مردم کارگر ایجاد کرد. در سال ۱۹۸۹، دولت نیکاراگوئه ورشکسته بود و اقتصاد در حال سقوط. تغذیه‌ی مردم که عمدتاً به برنج، لوبیا و تورتیا^{۹۹} محدود شده بود. ده‌ها هزار نفر در جریان انقلاب و جنگ داخلی کشته و مجروح شده بودند. اکثریت مردم نیز مأیوس از انقلاب و رهبری ساندینیست‌ها شده بودند.

انتخابات ریاست جمهوری در ۱۹۹۰ به شکست اورتگا و پیروزی ویولتا چامورو انجامید که رهبر حزب بورژوازی «اتحاد ملی مخالفین»^{۱۰۰} بود.

همزمان، در سطح بین‌المللی تحولات مهمی صورت گرفته بود. نولیب‌الیسم به‌عنوان مشی اقتصادی جدید توسط مارگارت تاچر در انگلستان و رونالد ریگان در آمریکا اتخاذ شده بود و به‌عنوان بخشی از تهاجم بین‌المللی سرمایه در دیگر کشورهای جهان همراه با جهانی‌شدن پذیرفته می‌شد. ساندینیست‌ها خود سیاست‌های نولیب‌رالی اتخاذ کرده بودند. در ۱۹۹۱ اتحاد شوروی فروپاشید و «سوسیالیسم واقعاً موجود» در اروپای شرقی فروپاشید. چین پیش‌تر از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، می‌کوشید که با استفاده از انگیزه‌های

سرمایه‌داری صنعتی شود. کوبا در رکود عمیق اقتصادی فرو رفت. در چنین شرایطی، ساندینیست‌ها از سوسیالیسم مایوس شدند.

اورتگا و ساندینیست‌ها در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ در انتخابات شکست خوردند اما در انتخابات ۲۰۰۶، اورتگا به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. در سال ۲۰۱۴ اورتگا توانست با نفوذی که در دیوان عالی کشور داشت، محدودیت موجود در تعدد نامزدی برای ریاست‌جمهوری برای هر فرد را کنار بگذارد. سپس، او از اکثریت پارلمانی ساندینیست‌ها استفاده کرد تا این محدودیت را کلاً لغو کند.

اورتگا کوشیده است تا قوانین را در جهت اقتدارگرایی خودش تغییر دهد. همزمان او با اتخاذ سیاست‌های سرمایه‌داری سعی در ایجاد پایگاهی برای خود در میان طبقات دارا و قدرتمند نیکاراگوئه نمود. در سطح بین‌المللی اورتگا با رژیم‌های چین و کوبا و رژیم‌های اقتدارگرا هم‌جبهه بوده است.

به این ترتیب، اورتگا از سال ۲۰۰۷ تاکنون رئیس‌جمهور نیکاراگوئه بوده است. تسلط اورتگا بر سیاست در نیکاراگوئه تا این حد است که همسرش روساریو موریو^{۱۰۱} را به عنوان شریک خود در ریاست‌جمهوری^{۱۰۲} تعیین کرده است. در واقع اکنون موریو امور حکومتی^{۱۰۳} را برعهده دارد بدون این که مردم او را انتخاب کرده باشند و اورتگا رسماً در رأس دولت^{۱۰۴} است.

مقایسه‌ی تطبیقی

امید زندگی به هنگام تولد شاخص خوبی برای سلامت جمعیت یک کشور است که در کستاریکا ۸۱.۱۲ سال (تخمین سال ۲۰۲۴)، کوبا ۷۸ سال (۲۰۲۳) و نیکاراگوئه ۷۵.۴۳ سال (تخمین سال ۲۰۲۴) می‌باشد.

شاخص دیگر مرگ نوزادان پیش از رسیدن به یک سالگی در ازای هر هزار زایمان است که در کوبا ۶.۶، در کستاریکا ۹.۲ و در نیکاراگوئه ۱۰.۳ در سال ۲۰۲۳ بوده است. عوامل مؤثر در کستاریکا نظام تأمین اجتماعی (کاه)، حمایت مالی در سطح بالایی از جانب دولت، و ثبات اقتصادی بوده است. در کوبا نظام متمرکز بهداشت و درمان و تعداد فراوان پرسنل بهداشت و درمان با کیفیت بالا عوامل مثبت بوده‌اند و عدم ثبات

اقتصادی و کمبود دارو و وسایل پزشکی عوامل منفی. در نیکاراگوئه سطح پایین‌تر بودجه‌ی بهداشت و درمان، دسترسی نابرابر به خدمات بهداشت و درمان از جمله عوامل منفی بوده‌اند.^{۱۰۵}

در شاخص شادمانی^{۱۰۶} در سال ۲۰۲۴ کستاریکا در مرتبه‌ی دوازدهم بود. عمدتاً کشورهایی که از کستاریکا مقام بالاتری داشتند از اروپای غربی بودند. نیکاراگوئه در مرتبه‌ی چهل‌وسوم بود و کوبا در این شاخص شرکت نداشته است. در شاخص امنیت اجتماعی در کشورهای قاره‌ی آمریکا، کستاریکا در مرتبه‌ی هشتم بعد از کوبا (مرتبه‌ی هفتم) است در حالی که نیکاراگوئه در مقام بیستم قرار گرفته است (ریمیرس ویه لا ۲۰۲۴).

در مورد حقوق دموکراتیک و دموکراسی، کستاریکا نظام بورژوادموکراتیک باثباتی دارد که در آن حق بیان، تشکل، آزادی مطبوعات و اعتصاب و اعتراض وجود دارد.^{۱۰۷} کوبا نظامی تک‌حزبی دارد و اقتصاد و جامعه در اختیار دولتی در اختیار حزب کمونیست است. اگرچه تشکل‌های توده‌ای از جمله اتحادیه‌ها و فدراسیون کارگری، سازمان زنان و غیره در کوبا وجود دارند، اما همه‌ی آنها تحت کنترل حزب کمونیست هستند. نیکاراگوئه توسط دانیل اورتگا و همسرش اداره می‌شود و دارای حکومتی اقتدارگرا است. در کوبا و نیکاراگوئه هرازگاهی ناآرامی‌هایی از ناراضیان به وجود می‌آید که سرکوب می‌شوند. دلیل این ناآرامی‌ها عدم وجود نهادهایی برای شرکت مؤثر مردم در سرنوشت کشور است. در کوبا، دموکراسی سوسیالیستی یا بورژوازی وجود ندارد. در نیکاراگوئه دموکراسی بسیار ضعیف است و آنچه که هست زیر تهدید دائم است. در کوبا تشکل‌ها مستقل از دولت و حزب کمونیست نیست و مطبوعات در اختیار دولت است. در نیکاراگوئه مطبوعات زیر تیغ حمله‌اند و به‌تدریج سرکوب شده‌اند.^{۱۰۸}

یک شاخص قابل‌اعتماد برای رضایت یا عدم‌رضایت مردم از وضع موجود در این کشورها، تلاش شهروندان آنها برای مهاجرت است که عمدتاً به آمریکا صورت می‌گیرد. در سال ۲۰۲۴، حدود صد هزار نیکاراگوئه‌ای متقاضی پناهندگی به آمریکا بودند. تعداد متقاضیان پناهندگی کوبایی در سال‌های اخیر به دلیل بحران اقتصادی شدید حتی بیشتر بوده است. در سال مالی ۲۰۲۴ حدود ۲۰۸ هزار کوبایی متقاضی پناهندگی به آمریکا بودند. آماری از تقاضای پناهندگی از کستاریکایی‌ها در دست نیست زیرا دلیل

اقتصادی و یا سیاسی برای تقاضای پناهندگی آنان وجود ندارد. در مقابل، در دهه‌های اخیر به دلایل اقتصادی و سیاسی تعداد زیادی از نیکاراگوئه و دیگر کشورهای آمریکای مرکزی به کستاریکا رفته‌اند.

در چند دهه‌ی اخیر تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از اروپای غربی و آمریکای شمالی نیز به کستاریکا مهاجرت کرده‌اند. چهار دلیل اصلی آن، هزینه‌ی کم‌تر یک زندگی مرفه، بیمه‌ی بهداشت و درمان با خدماتی همپا با استاندارد جهانی، طبیعت زیبا و آب‌وهوای خوب، و زندگی آرام‌تر^{۱۰۹} از غرب است. برعکس ما شاهد مهاجرت آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به نیکاراگوئه و کوبا نیستیم.

نتیجه‌گیری

آن دسته از انقلاب‌های قرن بیستم که رهبری آنها عمدتاً با احزاب استالینیست بوده است و به‌عنوان انقلاب‌های سوسیالیستی خوانده شده بودند، در واقع انقلاب‌های رهایی از سلطه‌ی امپریالیسم و روابط پیشاسرمایه‌داری بودند و برای استقلال و توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی‌شدن (نیری ۲۵ مهر ۱۴۰۳). این انقلاب‌ها از ابتدا درگیر خصومت با امپریالیسم، به‌ویژه آمریکا شده بودند که بارزترین آن محاصره‌ی ضدانسانی کوبا توسط امپریالیسم آمریکاست. رهبری‌های استالینیستی ایجاد نظام‌های تک‌حزبی و کنترل کشور توسط «حزب کمونیست» را با واقعیت تهاجمات امپریالیستی و نیاز به حفظ «سوسیالیسم» توجیه کرده‌اند. فروپاشی اتحاد شوروی استالینیستی و رژیم‌های مشابه در اروپای شرقی نشان داد که این جوامع و رژیم‌ها سوسیالیستی نبودند. به‌علاوه، این رژیم‌ها در توسعه‌ی اقتصادی موفق نبودند و در نهایت به الگوی سرمایه‌داری غرب بازگشته‌اند. اگرچه در چین و ویتنام احزاب «کمونیست» حاکم خود این مسیر بازگشت به سرمایه‌داری و کنار آمدن با امپریالیسم غرب را هدایت کرده‌اند.

رهبری‌های سوسیالیست در آمریکای لاتین چون ساندینیست‌ها و نهضت چاوز در ونزوئلا از زمان حکومت نیکلاس مادورو حکومت‌های اقتدارگرا ایجاد کردند که بحران زده‌اند.

کستاریکا الگوی ایجاد یک دولت رفاه سرمایه‌داری را دنبال کرده است که به نتایج بهتری رسیده است که مردم‌پسند است. البته الگوی کستاریکا ناشی از وضع مشخص این کشور بوده است و قابل نسخه‌برداری در هر کشوری نیست. اما کستاریکا توانسته است با هزینه‌های انسانی کم‌تر زندگی بهتری برای مردمش فراهم کند. الگوی کستاریکا همچنین رفتار بهتری با زیست‌بوم‌های در این کشور در مقایسه با دیگر کشورها داشته است. سرمایه‌گذاری در مردم کشور و ایجاد فضای سیاسی باز برای اعتلای آنها درس عمده‌ی این تجربه بوده است که می‌باید در سایر کشورها به کار گرفته شود.

البته در جهان امروزی که بشر با بحران‌های زیست‌بومی وجودی در زمینه‌ی گرمایش جوّ و بحران جوّی، انقراض انواع ششم، همه‌گیری‌های مکرر و خطر نابودی هسته‌ای روبروست آینده‌ی هر کشوری، از جمله کستاریکا در گروی آینده‌ی جهان است. تضادهای تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور در کستاریکا نیز وجود دارد. تنها یک انقلاب سوسیالیستی زیست‌بوم‌محور می‌تواند از وضع کنونی به آینده‌ی بهتری برای بشریت و زندگی همه‌ی گونه‌ها در کره‌ی زمین گذر کند.

^۱ Frente Sandinista de Liberación Nacional, FSLN.

^۲ Hippies

^۳ Daily Texan

^۴ Marx's Concept of Man (1961), Erich Fromm

^۵ ,University of California, Office of the President (UCOP)

^۶ این بخش از نوشته عمدتاً از منابع زیر گرفته شده است:

James Kaiser, Costa Rica: The Complete Guide. 2004.

Monica A. Rankin, The History of Costa Rica, 2012.

^۷ Tectonic plates

^۸ Dry forests

^۹ Rainforests

^{۱۰} متأسفانه به غلط آنرا در فارسی مرغ مگس‌خوار ترجمه کرده‌اند. هامینگ بردها همگی از شهد گل‌ها تغذیه می‌کنند. این امر با حمل گرده از پرچم‌های گل به مادگی آن نقشی برجسته در گسترش انواع گیاهان داشته است. تکثیر انواع گیاهان باعث تکثیر انواع جانوران می‌شود و به این ترتیب هامینگ

برده‌ها نقشی کلیدی در ایجاد گونه‌ها داشته‌اند. انواع همینگ برده‌ها با منقارهای متفاوت وجود دارد که زیست‌شناسان آن‌را نتیجه‌ی فرگشت طی میلیون‌ها سال می‌دانند که نوع همینگ برد گل‌هایی ویژه‌ای را بارور می‌کند.

^{۱۱} Bering land bridge

^{۱۲} Beriberis

^{۱۳} Puerto Viejo

^{۱۴} Cabecar

^{۱۵} Talamanca mountains

^{۱۶} Boruca

^{۱۷} Palmar Norte

^{۱۸} Guayemi

^{۱۹} Chorotegas

^{۲۰} Nicoya peninsula

^{۲۱} Huetar

^{۲۲} Maleku

^{۲۳} Terrabas

^{۲۴} Cartago

^{۲۵} Central Valley

^{۲۶} Cartago

^{۲۷} Herida

^{۲۸} Alajuela

^{۲۹} Guanacaste

^{۳۰} Juan Mora Fernandez

^{۳۱} Braulio Carrillo

^{۳۲} Ethiopia

^{۳۳} Puntarenas

^{۳۴} Cafetaleros

^{۳۵} William Walker

^{۳۶} Gringo Loco

^{۳۷} Mississippi

^{۳۸} Nashville

^{۳۹} New Orleans

^{۴۰} Sorona

^{۴۱} Leon

^{۴۲} Rivas

^{۴۳} Juan Santamaria

^{۴۴} Granada

^{۴۵} Roatan

^{۴۶} Honduras

^{۴۷} Minor Keith

^{۴۸} Limon

^{۴۹} Acre

^{۵۰} New Orleans

^{۵۱} United Food Company (UFC)

^{۵۲} Bloque de Obreros y Campesions

^{۵۳} Manuel Mora Ververde

^{۵۴} Rafael Calderon

^{۵۵} Caja Costarricense de Seguro Social (CCSS)

^{۵۶} Popular front

^{۵۷} Otilio Ulate

^{۵۸} Jose Figueres

^{۵۹} San Isidro del General

^{۶۰} Caribbean Legion

^{۶۱} Bella Vista

^{۶۲} Vanguardia Popular

^{۶۳} Mixed economy

^{۶۴} Colon واحد پول کولن بر ایزرگ داشت کریستف کلمب Cristobal Colon نامگذاری شده است.

^{۶۵} Frente Sandinista de Liberación Nacional, FSLN.

^{۶۶} Anastasio Somoza

^{۶۷} Contras

^{۶۸} Boland amendment

^{۶۹} Oscar Arias

-
- ^{۷۰} Esquipulas
- ^{۷۱} Intel
- ^{۷۲} Microchip
- ^{۷۳} Nicolas Wessberg
- ^{۷۴} Karen Mogensen
- ^{۷۵} Instituto Costarricense de Electricidad
- ^{۷۶} . توافقنامه به Tratado de Libre comercio در کستاریکا معروف بود.
- ^{۷۷} Cellphone
- ^{۷۸} Shopping centers, malls.
- ^{۷۹} Caja Costarricense de Seguro Social (CCSS)
- ^{۸۰} Sandinista National Liberation Front (FSLN)
- ^{۸۱} Augusto Cesar Sandino
- ^{۸۲} Anastasio Somoza Debayle
- ^{۸۳} Tomas Borge
- ^{۸۴} Henry Ruiz
- ^{۸۵} Prolonged People's War
- ^{۸۶} Insurrectionists
- ^{۸۷} The Third Way
- ^{۸۸} Eclectic
- ^{۸۹} Pragmatic
- ^{۹۰} Sergio Ramírez
- ^{۹۱} Moisés Hassan Morales
- ^{۹۲} Alfonso Robelo
- ^{۹۳} Violeta Barrios de Chamorro:
- ^{۹۴} Bayardo Arce
- ^{۹۵} Luis Carrión
- ^{۹۶} Carlos Núñez
- ^{۹۷} Humberto Ortega
- ^{۹۸} Víctor Tirado
- ^{۹۹} نان کوچک مسطح و گردی است که در مکزیک ابداع شده اما در بین مردم آمریکای لاتین رایج است.
- ^{۱۰۰} National Opposition Union

^{۱۰۱} Rosario Murillo

^{۱۰۲} Co-president

^{۱۰۳} Government

^{۱۰۴} State

^{۱۰۵} از منابع متعددی برای آمار و عوامل مؤثر در هر کشور استفاده شده که ذکر همه‌ی آنها مفصل است و لازم نیست.

^{۱۰۶} [World Happiness Report 2024](#).

^{۱۰۷} [Reporters without borders](#) نیک به گزارش

^{۱۰۸} [Reporters without borders](#) نیک به گزارش

^{۱۰۹} خود کستاریکایی‌ها نوع زندگی‌شان را Pura Vida که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن «زندگی بی‌غل‌وغش» است.

منابع فارسی

نیری، کامران. [از رؤیا تا واقعیت: یادداشت‌های سفر کوبا](#). نقد اقتصاد سیاسی. ۱۲ دی ۱۴۰۲

..... [پیشینه‌ی اندیشه‌های انقلابی در کوبا](#). نقد اقتصاد سیاسی ۲۴ بهمن ۱۴۰۲.

..... [اندیشه‌های سیاسی فیدل کاسترو](#). نقد اقتصاد سیاسی. ۲۴ اسفند ۱۴۰۲.

..... [اندیشه‌های سیاسی - اقتصادی چه‌گوارا](#). نقد اقتصاد سیاسی. ۷ اردیبهشت ۱۴۰۳.

..... [جنبش کارگری کوبا: نگاهی از بیرون](#). نقد اقتصاد سیاسی ۲۲ خرداد ۱۴۰۳.

..... [بحران نظام‌مند در کوبای امروز](#). نقد اقتصاد سیاسی. ۲۱ مرداد ۱۴۰۳.

..... [انقلاب کوبا و سایر انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم: یک ارزیابی مجدد](#). نقد اقتصاد سیاسی. ۲۵ مهر ۱۴۰۳.

منابع انگلیسی

Jones, Sarah. [A Brief History of Costa Rica's National Park System](#).” Tico Times. July 19, 2022.

La Botz, Dan. The Nicaraguan Revolution: What Went Wrong? A Marxist Analysis. 2016.

Ramírez Villela, Miguel Ángel. Comparative Analysis of Social Security Systems in the Americas: The Social Security Universalization Index. 2024.